

هشدار مادران عزادار

فاجعه در زندان قرچک ورامین در شرف وقوع است

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ می ۲۰۱۱

کهریزک را همه به خاطر داریم، زندانی در جنوب غربی تهران که پس از خیزش اعتراضی مردم ایران در سال ۸۸، به اردوگاه مرگ تبدیل شده بود. اردوگاهی که بهترین جوان‌های ما را در بدترین شرایط زیستی در آن جای دادند و زجرکش کردند.

دستگاه قضایی و امنیتی کشور برای زهر چشم گرفتن از مردم، دستور داده بود که این عزیزان را با طناب به یکدیگر و سر طناب را نیز به میله وسط سنگ آسیاب ببندند و آن‌ها را نیمه برهنه و با پستی خمیده مانند اسب عساری دور سنگ آسیاب بگردانند و با شلاق و کابل به سر و رویشان بزنند تا آدم شوند یا بتوانند از آنها اعتراف بگیرند و از این کارشان نیز جنون آمیز لذت می‌بردند.

انسان‌هایی که نه آب داشتند و نه خوراک و جیره هر روزشان شکنجه جسمی و روحی بود که عاقبت منجر به کشته شدن حداقل سه تن از جوانان نازنین و مجروح و بیمار شدن بسیاری شد که هنوز هیچ خبر دقیقی از روند و چگونگی این جنایات وجود ندارد و عوامل اصلی آن نه تنها مجازات نشدند، بلکه یا پشت پرده ماندند یا برخی چهره‌های شناخته شده را به ناچار به مردم معرفی کردند و چند تن از مجریان دستورات را نیز برای آرام کردن مردم مجازات کردند و عوامل اصلی را برای روزی دیگر نگاه داشتند.

امروز این فاجعه در زندان دیگری به نام قرچک ورامین در جنوب شرقی تهران یا شاید در زندان‌های شناخته و ناشناخته دیگری در کشورمان در شرف وقوع است.

مساله انتقال زندانیان سیاسی و عادی زن به قرچک ورامین هنوز بر کسی روشن نیست، ولی آنچه مسلم است پیگیری و پایداری زنان برای رفع تبعیض و کسب حقوق انسانی و برابرشان، پایه‌های حکومت را به لرزه در آورده است. حکومت بدین وسیله می‌خواهد سدی در مقابل مبارزات زنان ایجاد کند و هم چنین از اتحاد زنان و مردان جلوگیری کند.

شاید گمان می‌کند به این وسیله می‌تواند استواری زنان را خدشه‌دار کند. زنان در طی این سال‌ها نشان داده‌اند که هرچه فشار و تبعیض بیشتر شود، پیگیرانه تر به مبارزه خواهند پرداخت.

رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف تصور می‌کند که با زور و ارعاب و محدودیت و محرومیت و دروغ‌پراکنی می‌تواند پایه‌های خود را استحکام بخشد ولی از طرفی شاهد است که حکومت‌های دیکتاتوری راهی جز تن دادن به خواست و اراده مردم ندارند.

در این تناقض و دو دلی تمامی ساختار و هویت سازمان‌هایش به هم ریخته است. دانشگاه‌ها را پادگان کرده، پادگان‌ها را تجارتخانه

کرده، بیمارستان‌ها را تیمارستان کرده، تیمارستان‌ها را زندان کرده و زندان‌ها را تبدیل به کشتارگاه کرده است.

در کشوری که شیوه کنترل و برقراری امنیت‌اش، چیزی جز ایجاد رعب و وحشت و کشت و کشتار و شکنجه و تنبیه نیست، این اعمال به یک رویه تبدیل شده و مسلم است که این رویه در دیگر نقاط این کشور فلک‌زده نیز هر روز در جریان است و شاید یک اتفاق ساده باعث شود که مردم از پاره‌ای از آن جنایت باخبر شوند.

این رویه چیزی نیست که مال امروز و دیروز و سال ۸۸ و ۷۸ و ۷۷ و ۶۷ یا آن حاکم و این حاکم باشد، این جنایات از ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت و حکومت‌های دیکتاتوری ماقبل آن نیز در نقاط مختلف کشورمان در جریان بوده است.

ما مادران پارک لاله، دخترانی هستیم که در سال ۵۷ همراه مادرانمان به خیابان‌ها آمدم و بر علیه دیکتاتوری شاه قیام کردیم. ما اجازه نخواهیم داد که کهریزک دیگری پا بگیرد.

ما پیگیرانه بر خواسته‌های خود که آزادی تمامی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و محاکمه علنی و عادلانه آمران و عاملان جنایات سی و دو سال گذشته است پای می‌فشاریم و اعتقاد عمیق داریم که زمان دیکتاتوری به پایان رسیده است و هیچ حکومتی نمی‌تواند برای مدتی طولانی به تبعیض و نابرابری و بی عدالتی ادامه دهد.

مادران پارک لاله (عزادار)

بیستم اردیبهشت ۱۳۹۰